

کلید در باز

یازدهم آذر، روز تولد علی معلم

دامغانی، یکی از معدود حکیمان

زنده پارسی زبانان است

	پیمان طالبی
	شاعر

محمدکازم کاظمی از شاعران و محققان در حوزه ادب فارسی، کتابی دارد با عنوان کلید در باز که ذیل عنوان کتاب، توضیح مختصری روی جلد دیده می‌شود به این مضمون که این کتاب رهیافت‌هایی است در شعر بیدل دهلوی. یکی دو دهه می‌شود که مخاطب کتاب نخوان و بی‌حوصله شعر، به دنبال رهیافت‌هایی در شعر معلم دامغانی بوده و مشخص است که وقتی از معلم و شعر او صحبت می‌کنیم بیش و پیش از هرچیز منظوران مثنوی‌های او است.

مخاطب این روزهای ادبیات که بیت‌های به تعبیر من فست فودی را می‌پسندد و ذائقه‌اش به‌گونه‌ای بار آمده که برای هر بیت در نهایت ده ثانیه فکر می‌کند و از آن رد می‌شود، گویا زمان ندارد که در بدوی‌ترین شکل مواجهه با اصطلاحات سخنان یک شعر به لغتنامه‌ای مراجعه کند و به پنهان خواندن شعر بزرگی، دست کم چیزی‌ک نیز گیرش بیاید. چنین مخاطبی شاید در ظاهر آدم بی‌گانه‌ی به نظر بیاید، اما باور کنید هموست که معلم و معلم‌ها را از وسط گود شعر به رختکن تارک و تنگ منزوی شدن رهنمون می‌کند و به خاطر همین گونه رفتارهاست که چندسال پیش خبر خداحافظی آقای شاعر از دنیای شعر شنیده شد!

جالب اینجاست همان مخاطب کوتاه‌بین در آن دوران بانگ برداشت: مگر فوتبال است که فلانی از آن خداحافظی کرده‌! و ما خودمان را زدیم و خون دل خوردیم چرا چنین شده که کناره‌گیری یک استاد ادبیات از کنگره و همایش و سکه بازی آقایان و چه و چه که با تعبیر هنرمندانه و معلمانه خداحافظ مطرح شد، باز هم باید برای عده‌ای بحث برانگیز به نظر بیاید!

القصه معلم آخرین بازمانده از نسل شاعران سترگ فارسی است که با چشمانی کاملاً باز، نظر به اصالت زبان مادری دارند و حقیقت شعر را به دروغ و دوندگ جوانک‌ها نفروخته‌اند و نمی‌فروشند. در پی دنبال‌کننده و اعضای کانال نیستند و در سکوت روز به روز به ارجمندی خود می‌افزایند. دو سال پیش مختصر غزل ناچیزی برای حضرتش سروده بودم. با همان غزل این یادداشت را خاتمه می‌دهم. تقدیم به ظهور سترگ شعر و حکمت: استاد علی معلم دامغانی:

گرچه نیست به طاووس، راه، موطن ما را / بسا کلاغ مقلد که راه رفتن ما را..

اگر به سردی سنگ است طبع ما، چه خیالی‌ست؟ / بهار می‌کشد از شوق ناز بهمن ما را سری نمی‌شکند از سر هبا و هواپی / هزار سنگ ببوسد اگر فلاخن ما را

بسا جرقه که آمد ولی نشد بفروزد / به یک مواجهه، تارک ما و روشن ما را بسا تگرگ که بارید و بس نهال که بشکست / اثر نکرد ولی قامت سترون ما را صدای گریه ما شرحه شرحه است در این باد / که شرح می‌دهد اسرار شاد بودن ما را همیشه از همه کاری‌تر است تیغ رفیقان / برای این‌که بفهمی، بیوش جوشن ما را اگر که سنگ ببارد، سر گریختن نیست / اگر که تیغ بجنبند، چه باک کردن ما را؟

چنان به تاخت در این عرصه می‌رویم که حتی / نمی‌کشد به کناری، صدای ماذنه ما را قسم به رجعت سرخ ستاره‌ای که تو هستی / ستاره می‌دمد از سرخی تو، میهن ما را ندیده‌اند مگر در غروش مثنوی تو / صدای سرکش ما را و شور شیون ما را تمام این همه از توست ای وجود تو از شعر / تویی که ساخته‌ای با وجود خود من ما را



صحنه میزبان گریه‌ها و آقاها

سالن استاد انتظامی خانه هنرمندان از امروز میزبان نمایش «گریه‌ها و آقاها» به نویسندگی حسین امرایی، طراحی و کارگردانی احسان بیات‌فر است. این نمایش که هر شب ساعت ۲۱ اجرا می‌شود، در پنجمین جشنواره تئاتر شهر، موفق به دریافت تندیس بهترین بازیگر مرد، طراحی صحنه و نامزد بهترین کارگردانی و نمایشنامه شده و به سوء‌مصرف مواد مخدر می‌پردازد. گریه‌ها و آدم‌ها درباره کسانی است که به گفته بودا وقتی به خورشید پشت می‌کنند، دیگر هیچ چیز جز تاریکی سایه خویش نمی‌بینند.



تصویری از پشت صحنه تولید فیلم «همه می‌دانند»؛ خاویر بارد، پنه‌لوپه کروزو و ریکاردو دارین کنار اصغر فرهادی

عکس:

روابط عمومی فیلم



چرا ما فکر می‌کنیم نامه عذرخواهی رضاکیانیان از اصغر فرهادی به‌خاطر تماشای نسخه غیررسمی

فیلم

«همه می‌دانند»،

اعترافی ساده

نیست؟

این گزارش را بخوانید



کارتون: شهاب جعفر نژاد از «نمایشگاه اینکار رنگارنگ»

بالا خره شاکي هستيد يا نيستيد؟

می‌شود، این‌قدر دقیق و حساب‌شده است.

حالا هم يك اطلاع‌رسانی ساده در کانال شخصی اصغر فرهادی در تلگرام می‌تواند دوباره این شائبه را تقویت کند. این عکس را که از کانال فرهادی گرفته‌ایم ببینید: درست زیر پست روابط عمومی فیلم که خواهش منتشر شده، با این‌که روابط عمومی فیلم هم اعلام کرده که این نسخه غیرقانونی است و خواسته که فیلم را نبینیم، شائبه‌هایی مطرح شده مبنی بر این‌که خود اهالی فیلم این نسخه غیررسمی را در فضای وب لو داده‌اند. یکی از روزنامه‌ها فردای انتشار غیرقانونی فیلم براساس دو نشانه چنین گمانی را تقویت کرد: یکی این‌که چرا این نسخه غیررسمی این‌قدر باکیفیت است و دیگر این‌که چرا زیرنویس فارسی‌اش، خلاف زیرنویس‌های دیگر فیلم‌های غیررسمی که اصولاً بسرعت و سهل‌انگارانه تنظیم

نمایشگاهی تازه از خالق تابلوهای عاشورایی

عاشورای امسال «دل به دریا زده مدافع حرمی» اثر حسن روح الامین در میدان ولی عصر به نمایش درآمد و ما هم درباره‌اش نوشتیم. حالا روابط عمومی فرهنگسرای نیاوران خبر داده که چهره برگزیده هنر انقلاب، نمایشگاه تازه‌اش را بزودی در این فرهنگسرا برگزار می‌کند. این نمایشگاه با ۱۳ تابلوی جدید، به نام «الحق مع علی» از ۷ تا ۱۷ دی در فرهنگسرای نیاوران برگزار می‌شود.



نامه رضاکیانیان به اصغر فرهادی، نمایشی بودن کارزارهای مرتبط با رعایت حقوق هنرمندان را یادآوری می‌کند

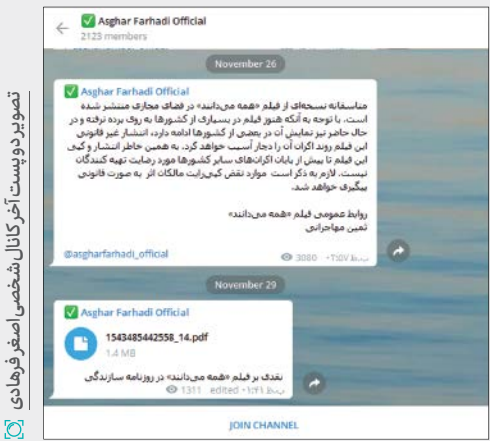
فرار رو به جلوی آقارضا در پیست اصغر و رفقا

بازیگری که در کمپین‌های «کپی نبینیم» حاضر بوده، پس از تماشای نسخه غیرقانونی «همه می‌دانند» از کارگردان فیلم عذرخواهی کرده است

رعایت حق کپی‌رایت اشاره کرده‌تا ما حالا نتوانیم مچش را بگیریم که تو دیگر چرا. اما این‌باره و در حالی که احتمالاً خیلی‌ها فیلم را دیده‌اند و صدایش را هم درنیاورده‌اند، او دست به اعتراف زده و عذرخواهی کرده است. اما چرا ما فکر می‌کنیم این، يك اعتراف ساده نیست؟ و چرا ما معتقدیم که نه تنها اعتراف رضاکیانیان جسورانه نیست، بلکه هویت‌نمای ناکارآمد بودن و غیراصیل بودن کمپین‌هایی است که او چند سالی است در آنها حضور فعالانه دارد؟ رضاکیانیان، در متن نامه‌اش اشاره کرده که خودش سال‌هاست به همه می‌گوید فیلم قاچاق نبینند و با این‌حال حالا خودش از فرط علاقه و کنجکاوی نشسته فیلم «همه می‌دانند» اصغر فرهادی را تماشا کرده. او در واقع به توصیه‌های پیشین خود در رابطه با

و می‌تواند طی يك نامه به آن اشاره کند، می‌توان صورت واقعی شعارهای آن کمپین‌ها را در غیابی از نمایشی‌بودن دید. اگر آن حرف‌ها واقعا از عمق جان برمی‌آمد و کسانی که آن کمپین‌ها را تقویت می‌کردند در عمل نیز به علیه کپی‌کردن فیلم‌ها اشاره کرده تا ما نتوانیم مچش را بگیریم. اصل ماجرا را نمی‌شود با این اشاره تلطیف کرد. به همین دلیل است که معتقدیم این نامه، اعترافی ساده نیست و صرفاً به خطای کوچک شهروندی معمولی مربوط نیست؛ اتفاقاً چون رضاکیانیان چنین اعترافی کرده امروز باید به اصل و اساس آن کمپین‌ها شک کرد. واقعا وقتی یکی از مهم‌ترین چهره‌های آن کمپین‌ها در خلوت خود و در دستگاه پخش فیلم خانه‌اش نسخه غیرقانونی تماشا کرده و حالا هم فکر کرده که ماجرا آن‌قدر هولناک نیست

به‌اضافه این‌که



تصویر دو پیست آخر کانال شخصی اصغر فرهادی

شب اهالی خبر و کلمه در نمایش «دارم اینجا تجزیه می‌شم» پرشور برگزار شد

تولد فریدون صدیقی روی بشقاب چینی گل سرخ

پیشکسوتان و جوانان عرصه مطبوعات با حریف از وضع امروز روزنامه‌های کشور و لاغر شدن آن حرف زد و ابزار امیدواری و دعوت کرد که همه دست به دست هم بدهند تا به عنوان شهروندان این‌کشور و این شهر قدمی ویژه برای رونق بخشیدن دوباره این حوزه برداشته شود.

پایان مراسم به عکس یادگاری گذشت و خوش و بش جوان‌ها با نسلی که احتمالاً دیگر تکرار نخواهد شد و البته جای بسیاری در این جمع خالی می‌نمود که امروز با در قید حیات نیستند، یا در کنار ما.

در شب اهالی رسانه و مطبوعات که در صحنه نمایش «دارم اینجا تجزیه می‌شم» رقم خورد اهل رسانه از تحریریه‌های روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها حضور داشتند و فیلمسازان، آهنگسازان، داستان‌نویسان و شاعرانی همچون آرش سعیدی، رامین بیات، سیدعباس سجادی، محمد سلمانی، رامبد خلناری و... در کنار اهالی رسانه بودند.

نمایش «دارم اینجا تجزیه می‌شم» به کارگردانی احسان گرایلی، نویسندگی بهاء‌الدین مرشدی و بازی شکوفه داودی و بهاء‌الدین مرشدی تا پایان آذرماه هر شب ساعت ۱۹ و ۳۰ دقیقه دقیقه در تماشاخانه دیوار چهارم روی صحنه می‌رود.



عکس: حمید سالاری

امروز مطبوعات و افسوس از آنچه امروز بر مطبوعات و سرنوشتش حاکم است، لحظه بریدن کیک آزو کرد که دوباره کیک‌سک‌های مطبوعاتی مثل گذشته با فروش بالای روزنامه‌ها و مجلات و ... رونق بگیرند. فریدون صدیقی که حسن نمکدوست، فیروز گوران، علی‌اکبر قاضی‌زاده، محمد بلوری و سیروس علی‌نژاد را در کنار خود می‌دید، به نقل خاطره‌هایی از همکاری سال‌های طولانی با این پیشکسوتان مطبوعات پرداخت و به شوخی و جدی از حال دیروز و امروز‌ها گفت. الهام فخاری، از اعضای شورای شهر تهران که به عنوان یکی از مهمانان در این تئاتر حضور داشت با تمجید از جایگاه

بر بشقاب گل قرمز دکور نمایش گذاشت تا کیک تولدش را ببرد به گفت‌وگو و آرزو و حرف زدن از همکاران هم‌نسلی که کنارش ایستاده بودند و حالا مویی سفید کرده‌اند، پرداخت. صدیقی ابتدا از نمایشی که دیده بود تمجید کرد و آن را حاصل نگاهی تیزبینانه به مسائل امروز اجتماع و آنچه در ارتباط افراد با هم زیر یک سقف می‌گذرد، دانست و متن، بازی‌ها و کارگردانی آن را قابل تحسین دانست.

سپس رو به حضارانی که همگی از روزنامه‌نگاران جوان نسل دوم و سوم بودند، گفت: ما دیگر پیر شده‌ایم، شما برای خودتان فکری و کاری کنید. او با گلایه از وضع

کم پیش می‌آید سه نسل از

روزنامه‌نگاران این مملکت يك جا کنار هم جمع شوند مگر روز خبرنگاری باشد و چیزی شبیه این. پنجشنبه‌شب اما این سه نسل در کنار هم به تماشای يك تئاتر نشستند و در پایان با هم خوش و بش‌ها کردند، عکس‌ها

گرفتند و معاشرت‌ها کردند. هشتم آذر نمایش «دارم اینجا تجزیه می‌شم» به کارگردانی احسان گرایلی در حالی روی صحنه رفت که میزبان اهالی مطبوعات و رسانه بود و به گفته کارگردان این اثر شبی زیبا و به‌بیاد ماندنی را در سالن نمایش تماشاخانه دیوارچهارم رقم زدند و در پایان هم کیک جشن تولد فریدون صدیقی با حضور هم‌نسلان خودش و نسل‌های بعدی مطبوعات بریده شد. فریدون صدیقی که هفتم آذر سال ۱۳۲۸ در سنجند به دنیا آمده سال ۱۳۵۱ در حالی که به عنوان داستان‌نویس برگزیده مجله تماشا انتخاب شده بود، به تحریریه روزنامه کیهان پیوست، اما روزنامه‌نگاری چنان شیفته‌اش کرد که یکسره داستان‌نویسی و شاعری را به آن شکل جدی کنار گذاشت و تمام این سال‌ها به روزنامه‌نگاری عمر گذاشت. صدیقی وقتی پا



محسن بوالحسنی روزنامه‌نگار